

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH26R9346214 ISSN-P: 2676-6442

نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتعریف قدرت و اقتدار

در ساختار خانواده معاصر

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۲/۰۴)

مژگان توکلی

چکیده

تحولات فناوریانه و گسترش شبکه‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر، ساختار روابط درون‌خانوادگی و الگوهای سنتی قدرت و اقتدار را با دگرگونی‌های اساسی مواجه ساخته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده معاصر انجام شده است. این مطالعه از نظر هدف، کاربردی و از حیث روش، توصیفی-تحلیلی با رویکردی مفهومی و تفسیری است که بر پایه تحلیل نظری و واکاوی چارچوب‌های جامعه‌شناختی قدرت و رسانه صورت گرفته است. در این پژوهش، شبکه‌های اجتماعی به مثابه میدانی نوین برای توزیع سرمایه‌های اطلاعاتی، نمادین و ارتباطی در نظر گرفته شده‌اند که از طریق آن‌ها الگوهای تصمیم‌گیری، مرجعیت و اعمال اقتدار در خانواده بازآرایی می‌شود. یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد که دسترسی مستقل اعضای خانواده به منابع اطلاعاتی و فضاهای تعاملی مجازی، منجر به تضعیف تمرکز سنتی قدرت و تقویت الگوهای مشارکتی و گفت‌وگومحور شده است. اقتدار در خانواده معاصر بیش از گذشته به توانایی اقناع، مهارت‌های ارتباطی و سرمایه دیجیتال وابسته شده و از شکل سلسله‌مراتبی و دستوری به سمت اقتدار مذاکره‌ای و تعاملی حرکت کرده است. همچنین نتایج بیانگر آن است که شبکه‌های اجتماعی زمینه بازتعریف نقش زنان و تغییر الگوی روابط قدرت میان والدین و فرزندان را فراهم آورده و نوعی جابه‌جایی در کانون‌های مرجعیت ایجاد کرده‌اند.

واژگان کلیدی: شبکه اجتماعی، قدرت در خانواده، اقتدار خانوادگی، رسانه نوین، روابط قدرت

مقدمه

خانواده به عنوان بنیادی ترین نهاد اجتماعی، همواره نقش محوری در سامان دهی روابط اجتماعی، انتقال ارزش ها و شکل دهی به هویت فردی و جمعی داشته است. ساختار و کارکرد این نهاد در طول تاریخ متأثر از تحولات فرهنگی، اقتصادی و فناوریانه دچار تغییر و دگرگونی شده است. در جوامع سنتی، ساختار خانواده غالباً بر پایه الگوی سلسله مراتبی و اقتدار گرایانه شکل می گرفت؛ به گونه ای که قدرت و اقتدار در درون خانواده عمدتاً در اختیار والدین، به ویژه پدر، قرار داشت و تصمیم گیری های اساسی درباره امور خانوادگی، تربیت فرزندان و مدیریت منابع در چارچوب این ساختار متمرکز صورت می گرفت. در چنین شرایطی، دسترسی به منابع اطلاعاتی و ارتباطی محدود بود و کنترل جریان اطلاعات نیز عمدتاً در اختیار نسل بزرگسال خانواده قرار داشت. با گسترش فناوری های ارتباطی و ظهور اینترنت، به ویژه شبکه های اجتماعی، الگوهای ارتباطی و تعاملی در جامعه و در سطح خانواده دچار تحولات قابل توجهی شده است. شبکه های اجتماعی به عنوان بستری نوین برای تولید، انتشار و تبادل اطلاعات، امکان برقراری ارتباط گسترده، سریع و فراتر از محدودیت های زمانی و مکانی را فراهم کرده اند. این فضاها به افراد اجازه می دهند تا بدون واسطه در جریان انواع گفتمان ها، ارزش ها و سبک های زندگی قرار گیرند و شبکه های ارتباطی متنوعی را شکل دهند. در نتیجه، اعضای خانواده دیگر صرفاً وابسته به منابع اطلاعاتی درون خانواده نیستند و می توانند به طور مستقل به منابع گسترده ای از اطلاعات و تعاملات اجتماعی دسترسی داشته باشند. این تحولات ارتباطی به تدریج بر ساختار قدرت و اقتدار در درون خانواده نیز اثر گذاشته است. دسترسی مستقل اعضای خانواده، به ویژه زنان و فرزندان، به منابع اطلاعاتی و شبکه های اجتماعی می تواند موجب بازتعریف نقش ها، انتظارات و الگوهای تعامل در خانواده شود. از یک سو، شبکه های اجتماعی فرصت هایی برای افزایش آگاهی، توانمندسازی فردی و گسترش سرمایه های اجتماعی و فرهنگی فراهم می کنند و می توانند زمینه ساز مشارکت بیشتر اعضای خانواده در فرآیندهای تصمیم گیری باشند. از سوی دیگر، ورود ارزش ها و هنجارهای متنوع به

فضای خانوادگی ممکن است چالش‌ها و تنش‌هایی را در روابط قدرت میان اعضای خانواده ایجاد کند و الگوهای سنتی اقتدار را با پرسش و بازاندیشی مواجه سازد. مسئله بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده معاصر به یکی از موضوعات مهم در مطالعات اجتماعی و خانواده تبدیل شده است. قدرت در خانواده تنها به کنترل اقتصادی یا مدیریتی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد مختلفی همچون قدرت اطلاعاتی، نمادین و عاطفی را نیز در بر می‌گیرد. شبکه‌های اجتماعی با ایجاد دسترسی گسترده به اطلاعات، فرصت‌های ارتباطی و امکان شکل‌گیری هویت‌های فردی در فضای مجازی، می‌توانند به بازتوزیع این اشکال مختلف قدرت در میان اعضای خانواده منجر شوند. به بیان دیگر، فضای مجازی نه تنها شیوه‌های ارتباطی میان اعضای خانواده را تغییر داده، بلکه به‌طور بالقوه الگوهای مشروعیت و اعمال اقتدار در روابط خانوادگی را نیز دگرگون ساخته است. با وجود اهمیت این تحولات، بررسی نظام‌مند و علمی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر ساختار قدرت و اقتدار در خانواده، به‌ویژه در بستر جوامع در حال گذار، همچنان نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر است. شناخت چگونگی تأثیر این فضاها بر روابط درون خانواده می‌تواند به درک بهتر تحولات اجتماعی معاصر و نیز طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی مناسب کمک کند.

بخش اول: کلیات

خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، نقشی اساسی در شکل‌دهی به روابط انسانی، انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری در جامعه ایفا می‌کند. در طول تاریخ، ساختار قدرت و اقتدار در درون خانواده همواره تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هر جامعه قرار داشته است. در بسیاری از جوامع سنتی، الگوی غالب در ساختار خانواده مبتنی بر نوعی سلسله‌مراتب قدرت بوده است که در آن اقتدار عمدتاً در اختیار والدین، به‌ویژه پدر، قرار داشته و سایر اعضای خانواده در چارچوب این ساختار به ایفای نقش می‌پرداختند. در چنین الگویی، تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی، مدیریت منابع و تعیین حدود و قواعد رفتاری عمدتاً توسط والدین انجام می‌شد و جریان اطلاعات و ارتباطات نیز در

محدوده خانواده و شبکه‌های محدود اجتماعی شکل می‌گرفت. تحولات گسترده در حوزه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را دستخوش تغییر کرده است. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فضای مجازی، امکان ارتباط گسترده، تولید و تبادل سریع اطلاعات و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی فراتر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را فراهم کرده‌اند. این فضاها موجب شده‌اند که افراد، از جمله اعضای خانواده، به‌صورت مستقل به منابع متنوعی از اطلاعات، ارزش‌ها، هنجارها و سبک‌های زندگی دسترسی پیدا کنند. در نتیجه، الگوهای تعامل اجتماعی و حتی روابط درون خانواده نیز تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته است. یکی از حوزه‌هایی که به‌طور قابل توجهی از گسترش شبکه‌های اجتماعی تأثیر پذیرفته، ساختار قدرت و اقتدار در خانواده است. در گذشته، دسترسی محدود به اطلاعات و ارتباطات سبب می‌شد که والدین نقش محوری در هدایت فکری و رفتاری فرزندان داشته باشند و اقتدار آنان کمتر با چالش مواجه شود. اما امروزه با گسترش شبکه‌های اجتماعی، فرزندان و حتی سایر اعضای خانواده به منابع متعددی از اطلاعات و تعاملات اجتماعی دسترسی دارند که می‌تواند در شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و تصمیم‌های آنان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. این امر به تدریج موجب تغییر در شیوه‌های اعمال قدرت، الگوهای تصمیم‌گیری و نحوه تعامل میان اعضای خانواده شده است. شبکه‌های اجتماعی تنها بر روابط میان والدین و فرزندان تأثیر نگذاشته‌اند، بلکه در روابط میان همسران نیز تغییراتی ایجاد کرده‌اند. حضور فعال زنان در فضای مجازی، دسترسی آنان به فرصت‌های آموزشی، اقتصادی و اجتماعی، و همچنین گسترش ارتباطات اجتماعی در بستر شبکه‌های مجازی می‌تواند بر جایگاه و نقش آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری خانوادگی اثرگذار باشد. این تحولات در برخی موارد موجب افزایش مشارکت و تعامل در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی شده و در برخی موارد نیز می‌تواند زمینه‌ساز بروز تعارض‌ها و چالش‌هایی در روابط قدرت میان اعضای خانواده گردد. در واقع، شبکه‌های اجتماعی با ایجاد نوعی دسترسی گسترده به اطلاعات، روابط و فرصت‌های اجتماعی، شکل‌های جدیدی از قدرت را در اختیار افراد قرار

داده‌اند؛ قدرتی که می‌تواند مبتنی بر دانش، مهارت‌های رسانه‌ای، سرمایه اجتماعی و یا اعتبار نمادین در فضای مجازی باشد. این اشکال نوین قدرت، در کنار اشکال سنتی قدرت در خانواده، به بازتعریف مرزها، نقش‌ها و روابط اقتدار در میان اعضای خانواده منجر شده است. به همین دلیل، بررسی نحوه تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر ساختار قدرت و اقتدار در خانواده معاصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود گسترش روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی و حضور گسترده افراد در این فضاها، هنوز ابعاد مختلف تأثیر این رسانه‌ها بر روابط قدرت در درون خانواده به‌طور کامل تبیین نشده است. بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی پیامدهای فرهنگی یا ارتباطی شبکه‌های اجتماعی پرداخته‌اند، اما توجه کمتر نظام‌مندی به مسئله بازتعریف قدرت و اقتدار در ساختار خانواده در نتیجه استفاده از این رسانه‌ها شده است. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که شبکه‌های اجتماعی چگونه و در چه ابعادی موجب تغییر یا بازتعریف الگوهای قدرت و اقتدار در ساختار خانواده معاصر می‌شوند و این تغییرات چه پیامدهایی برای روابط میان اعضای خانواده به همراه دارند.

• اهداف، سوالات و فرضیه‌های مطروحه پژوهش

الف) هدف کلی

تبیین و تحلیل نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتعریف قدرت و اقتدار در ساختار خانواده معاصر.

ب) اهداف جزئی

۱. بررسی تأثیر میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر نحوه توزیع قدرت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی.

۲. تحلیل تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر تغییر نقش‌ها و میزان اقتدار زنان در ساختار خانواده.

۳. بررسی نقش شبکه های اجتماعی در تحول الگوی روابط قدرت میان والدین و فرزندان.

۴. شناسایی و تحلیل تنش ها و تعارض های احتمالی ناشی از استفاده از شبکه های اجتماعی در روابط خانوادگی.

ج) سؤالات پژوهش

۱. شبکه های اجتماعی چه نقشی در بازتعریف الگوهای قدرت و اقتدار در ساختار خانواده معاصر دارند؟

۲. میزان و نوع استفاده از شبکه های اجتماعی چگونه بر توزیع قدرت در تصمیم گیری های خانوادگی تأثیر می گذارد؟

۳. استفاده از شبکه های اجتماعی چه تأثیری بر نقش و اقتدار زنان در خانواده دارد؟

۴. شبکه های اجتماعی چگونه روابط قدرت میان والدین و فرزندان را دچار تغییر می کنند؟

۵. استفاده از شبکه های اجتماعی چه نوع تنش ها و تعارض هایی را در روابط میان اعضای خانواده ایجاد می کند؟

چ) فرضیه های پژوهش

۱. بین میزان استفاده زنان از شبکه های اجتماعی و سطح مشارکت آنان در تصمیم گیری های خانوادگی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

۲. بین دسترسی مستقل اعضای خانواده به شبکه های اجتماعی و کاهش تمرکز قدرت سنتی در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

۳. هر چه سطح سواد رسانه‌ای فرزندان بالاتر باشد، اقتدار سنتی والدین کاهش و سبک‌های اقتدار تعاملی/گفتمانی افزایش می‌یابد.

۴. بین استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی و افزایش تعارضات خانوادگی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

۵. بین بهره‌گیری اقتصادی از شبکه‌های اجتماعی (کسب درآمد آنلاین) و افزایش قدرت چانه‌زنی فرد در خانواده رابطه مثبت وجود دارد.

بخش دوم: بررسی و تبیین مبانی نظری پژوهش

برای فهم دقیق نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده معاصر، لازم است این پدیده در پرتو نظریه‌های اجتماعی و ارتباطی تحلیل شود. خانواده همواره یکی از مهم‌ترین نهادهای تولید، بازتولید و اعمال قدرت در جامعه بوده است. در الگوهای سنتی، قدرت در خانواده غالباً در چارچوب سلسله‌مراتبی تعریف می‌شد و بر پایه عواملی چون جنسیت، سن، موقعیت اقتصادی و نقش‌های تثبیت‌شده اجتماعی توزیع می‌گردید. در چنین ساختاری، اقتدار بیشتر ماهیتی عمودی داشت و از بالا به پایین اعمال می‌شد. با این حال، تحولات فرهنگی و رسانه‌ای عصر جدید، به‌ویژه گسترش شبکه‌های اجتماعی، این الگوی نسبتاً ثابت را دستخوش تغییر کرده است و قدرت را از شکل متمرکز و یک‌سویه به شکلی پراکنده، تعاملی و چندسطحی سوق داده است. یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری برای تحلیل این مسئله، دیدگاه میشل فوکو درباره قدرت است. فوکو قدرت را نه صرفاً امری متمرکز در نهادها یا افراد خاص، بلکه شبکه‌ای سیال از روابط می‌داند که در همه سطوح اجتماعی جاری است. از این منظر، قدرت در خانواده نیز صرفاً در اختیار پدر، مادر یا فرد نان‌آور نیست، بلکه در جریان تعاملات روزمره، دسترسی به دانش، توانایی اقناع و کنترل اطلاعات بازتولید می‌شود. شبکه‌های اجتماعی در این چارچوب، ابزارهایی هستند که به واسطه آن‌ها افراد می‌توانند به منابع جدید دانایی، روایت و تأثیرگذاری دست یابند و از این طریق

جایگاه قدرت خود را بازتعریف کنند. برای مثال، نوجوانی که در فضای مجازی به دانش، مهارت یا شبکه ارتباطی گسترده‌تری نسبت به والدین خود دست یافته است، ممکن است در برخی حوزه‌ها از قدرت اطلاعاتی بیشتری برخوردار شود و همین امر اقتدار سنتی والدین را به چالش بکشد. در کنار نظریه فوکو، دیدگاه پیر بوردیو نیز برای تبیین این تحول بسیار راهگشاست. بوردیو قدرت را در پیوند با انواع سرمایه، از جمله سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین تحلیل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به منبعی برای تولید و انباشت سرمایه تبدیل شوند. افرادی که توانایی بیشتری در استفاده از این فضاها دارند، ممکن است سرمایه اجتماعی خود را از طریق شبکه‌سازی، سرمایه فرهنگی خود را از طریق دسترسی به دانش و اطلاعات، و سرمایه نمادین خود را از طریق دیده‌شدن و کسب اعتبار اجتماعی افزایش دهند. این دگرگونی در سطح سرمایه‌ها می‌تواند مستقیماً بر روابط قدرت در خانواده اثر بگذارد. برای نمونه، زنی که از طریق شبکه‌های اجتماعی به درآمد مستقل دست می‌یابد یا در یک حوزه خاص به مرجعیت اجتماعی می‌رسد، ممکن است از موقعیت ضعیف‌تر سنتی فاصله بگیرد و در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نقش مؤثرتری به دست آورد. نظریه مبادله اجتماعی نیز یکی دیگر از مبانی نظری مهم این پژوهش به شمار می‌رود. در این نظریه، قدرت در روابط انسانی تابعی از میزان منابع، وابستگی‌ها و توان چانه‌زنی افراد است. هرچه فرد منابع ارزشمندتری در اختیار داشته باشد، در مناسبات خانوادگی نیز از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن منابعی چون اطلاعات، ارتباطات، فرصت‌های شغلی، حمایت اجتماعی و امکان بیان فردی، ظرفیت افراد را برای چانه‌زنی در درون خانواده افزایش می‌دهند. از این رو، رابطه قدرت میان زوجین یا میان والدین و فرزندان دیگر صرفاً بر اساس نقش‌های سنتی تعریف نمی‌شود، بلکه به میزان دسترسی و مهارت هر فرد در استفاده از منابع دیجیتال نیز وابسته می‌گردد. از منظر نظریه نظام خانواده نیز می‌توان این تحول را تبیین کرد. این نظریه خانواده را به مثابه یک نظام پویا و درهم‌تنیده در نظر می‌گیرد که هر تغییر در یکی از اجزای آن، کل سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، ورود شبکه‌های اجتماعی به زندگی روزمره اعضای خانواده را نمی‌توان صرفاً یک

تغییر فناوریانه دانست، بلکه باید آن را عاملی مؤثر در بازسازمان‌دهی مرزها، نقش‌ها، الگوهای ارتباطی و شیوه‌های کنترل در خانواده تلقی کرد. هنگامی که اعضای خانواده هر یک به صورت مستقل وارد فضاهای رسانه‌ای گوناگون می‌شوند، مرجعیت‌های پیشین تضعیف می‌گردد و نظام خانواده ناگزیر به بازتنظیم روابط و قواعد درونی خود می‌شود. در نتیجه، اقتدار از صورت دستوری و یک‌طرفه به سمت الگوهای مذاکره‌ای، تعاملی و مبتنی بر اقناع حرکت می‌کند. افزون بر این، نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده در دوران مدرن و متأخر نیز نشان می‌دهند که خانواده معاصر در مقایسه با خانواده سنتی، بیش از آنکه بر اطاعت و تکلیف استوار باشد، بر گفت‌وگو، فردیت، رضایت و مشارکت تکیه دارد. در چنین بستری، شبکه‌های اجتماعی نه تنها ابزار ارتباطی، بلکه بخشی از زیست‌جهان روزمره اعضای خانواده هستند و به شکل‌گیری هویت، خواسته‌ها، انتظارات و سبک‌های تعاملی آنان جهت می‌دهند. این امر باعث می‌شود که اقتدار در خانواده دیگر امری داده‌شده و ثابت نباشد، بلکه دائماً در جریان تعاملات رسانه‌ای و اجتماعی بازتعریف شود. برآیند این مباحث نظری آن است که شبکه‌های اجتماعی را باید عاملی چندبعدی در بازتوزیع قدرت در خانواده دانست. این فضاها با افزایش دسترسی به اطلاعات، تقویت فردیت، گسترش امکان کنشگری و ایجاد منابع جدید سرمایه، مرزهای سنتی اقتدار را دگرگون می‌کنند. از همین رو، تحلیل تأثیر آن‌ها بر خانواده نیازمند نگاهی تلفیقی است که هم ابعاد قدرت و سرمایه را در نظر بگیرد، هم ساختار تعاملی خانواده را، و هم دگرگونی‌های فرهنگی عصر دیجیتال را. پژوهش حاضر با اتکا به این مبانی نظری می‌کوشد نشان دهد که بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده معاصر نه یک تغییر سطحی، بلکه بخشی از تحولات عمیق‌تری است که در پیوند میان فناوری، فرهنگ و روابط اجتماعی شکل گرفته است.

بخش سوم: بررسی و تبیین تحلیل یافته‌ها

تحلیل مفهومی و تفسیری این پژوهش نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی صرفاً ابزاری ارتباطی نیستند، بلکه به منزله یک میدان اجتماعی نوین عمل می‌کنند که در آن، قواعد

شکل‌گیری و توزیع قدرت در خانواده دستخوش بازآرایی می‌شود. خانواده در الگوی سنتی، ساختاری مبتنی بر سلسله‌مراتب داشت که در آن اقتدار غالباً بر پایه سن، جنسیت و نقش‌های تثبیت‌شده تعریف می‌شد؛ اما با گسترش فضای مجازی، این بنیان‌های کلاسیک با نوعی چالش ساختاری روبه‌رو شده‌اند. آنچه در این میان اهمیت دارد، نه حذف قدرت، بلکه تغییر منطق اعمال آن است. نخستین محور تحلیلی به «قدرت اطلاعاتی» مربوط می‌شود. دسترسی مستقل اعضای خانواده به منابع متنوع اطلاعاتی، موجب شده است که مرجعیت دانشی از حالت انحصاری خارج شود. در گذشته، بسیاری از تصمیم‌ها بر مبنای تجربه و اقتدار نسل بالاتر اتخاذ می‌شد، اما اکنون هر عضو خانواده می‌تواند با اتکا به داده‌ها، دیدگاه‌ها و تجربه‌های برخلاف، در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت فعال داشته باشد. این تحول، اقتدار سنتی مبتنی بر تجربه انباشته را به اقتداری مبتنی بر استدلال، اقناع و گفت‌وگو تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، قدرت از شکل دستوری فاصله گرفته و به سوی شکل گفتمانی حرکت کرده است. دومین محور تحلیل به تغییر جایگاه زنان در ساختار خانواده مربوط می‌شود. شبکه‌های اجتماعی بستری برای ظهور سرمایه‌های نمادین و حتی اقتصادی جدید فراهم کرده‌اند. حضور فعال در فضای دیجیتال می‌تواند به تقویت اعتمادبه‌نفس، گسترش شبکه‌های حمایتی و افزایش توان کنشگری زنان منجر شود. این امر به تدریج تعادل سنتی قدرت را تغییر داده و امکان مشارکت برابرتر در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی را فراهم ساخته است. بنابراین، قدرت در خانواده معاصر بیش از آنکه صرفاً مبتنی بر نقش‌های جنسیتی باشد، به توانایی تعامل، مدیریت ارتباطات و دسترسی به منابع وابسته شده است. در سطح روابط والدین و فرزندان نیز نوعی جابه‌جایی در الگوی اقتدار مشاهده می‌شود. نسل جوان به واسطه مهارت‌های دیجیتال و آشنایی گسترده با فناوری، در برخی حوزه‌ها به مرجع دانشی تبدیل شده است. این وضعیت، اقتدار یک‌سویه والدین را به چالش کشیده و رابطه‌ای دوسویه‌تر را شکل داده است. در چنین فضایی، والدین ناگزیرند برای حفظ انسجام خانواده، از شیوه‌های مشارکتی و اقناعی بهره‌گیرند. به بیان دیگر، اقتدار از «فرمان‌دهی» به «هدایت‌گری» تغییر جهت داده است. از منظر نظری، می‌توان این تحول را در چارچوب بازتوزیع سرمایه‌های اجتماعی و نمادین تحلیل کرد. فضای مجازی امکان دسترسی

برابرتر به سرمایه ارتباطی و فرهنگی را فراهم می‌کند و همین امر، سلسله‌مراتب سنتی را تعدیل می‌سازد. قدرت دیگر صرفاً در اختیار فردی نیست که جایگاه رسمی بالاتری دارد، بلکه در اختیار کسی است که توان بیشتری در تولید معنا، مدیریت ارتباط و بهره‌گیری از منابع دیجیتال دارد. این تغییر، خانواده را از ساختاری ایستا به ساختاری پویا و مذاکره‌محور سوق داده است. در عین حال، این بازتعریف قدرت همواره پیامدهای مثبت به همراه ندارد. چنانچه مهارت‌های ارتباطی و سواد رسانه‌ای متناسب با این تحولات رشد نکند، امکان بروز تعارض‌های نسلی و تضعیف انسجام خانوادگی افزایش می‌یابد. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی را باید به منزله عاملی دوگانه در نظر گرفت که می‌تواند هم به دموکراتیزه شدن روابط خانوادگی بینجامد و هم در صورت نبود مدیریت آگاهانه، موجب تنش و شکاف شود.

بخش چهارم: تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

برای آن که پژوهش بتواند به صورت عینی و قابل اندازه‌گیری پدیده بازتعریف قدرت و اقتدار را تحلیل کند، لازم است مفاهیم کلیدی به طور دقیق صورت‌بندی و عملیاتی شوند. در این مطالعه، متغیر «قدرت» به عنوان توانایی فرد برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌ها، جهت‌دهی رفتارها و کنترل منابع در خانواده تعریف می‌شود؛ مفهومی که ریشه در نظریه مبادله اجتماعی و نیز برداشت بورديو از انواع سرمایه دارد. قدرت می‌تواند اقتصادی، اطلاعاتی، عاطفی و نمادین باشد و هر یک در قالب شاخص‌های مشخص در پرسشنامه سنجیده می‌شود. «اقتدار» نیز به عنوان شیوه اعمال قدرت تعریف می‌گردد که می‌تواند از نوع سنتی، قانونی-ساختاری یا تعاملی باشد. در خانواده‌های امروزی، اقتدار سنتی مبتنی بر اطاعت بدون گفتگو در حال تضعیف بوده و اقتدار تعاملی که بر گفت‌وگو، اقناع و مشارکت اعضا استوار است، تقویت می‌شود؛ تغییری که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. متغیر «استفاده از شبکه‌های اجتماعی» نیز بر اساس میزان زمان صرف‌شده، نوع پلتفرم‌های مورد استفاده و اهداف فرد از حضور در فضای مجازی تعریف و اندازه‌گیری می‌شود. فعالیت در شبکه‌های اجتماعی علاوه بر مصرف منفعلانه محتوا، شامل تولید محتوا، مدیریت صفحات، تعاملات ارتباطی و بهره‌گیری

اقتصادی نیز هست و هر یک از این ابعاد می تواند ساختار قدرت خانوادگی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان نمونه، فردی که از طریق شبکه های اجتماعی کسب درآمد می کند، ممکن است جایگاه جدیدی در تصمیم گیری های مالی خانواده پیدا کند. در همین راستا، «قدرت اطلاعاتی» نیز از طریق میزان آشنایی با مهارت های دیجیتال، نقش فرد در آموزش دیگر اعضای خانواده و قابلیت تنظیم حریم خصوصی و امنیت سنجیده می شود. در مرحله عملیاتی سازی، برای هر یک از این متغیرها مجموعه ای از گویه ها طراحی شده است که بر اساس طیف پنج درجه ای لیکرت پاسخ داده می شوند. شاخص های مربوط به قدرت تصمیم گیری شامل سنجش نقش فرد در تصمیم های مالی، تربیتی، ارتباطی و انتخاب های مهم زندگی است. شاخص های قدرت اطلاعاتی با پرسش هایی درباره توانایی فرد در مدیریت تنظیمات دیجیتال، نحوه جهت دهی رسانه ای به سایر اعضا و سطح تسلط بر ابزارهای آنلاین ارزیابی می شود. برای سنجش اقتدار، به میزان اطاعت پذیری اعضای خانواده، شیوه اعمال نظر و میزان مشارکت در تفاهم های درون خانوادگی پرداخته می شود. شاخص های مربوط به تعارض ها و تغییرات ناشی از شبکه های اجتماعی نیز از تجربه زیسته افراد استخراج می شود که می تواند شامل احساس کنترل، نقض حریم خصوصی، حساسیت های ارتباطی و تغییر سبک تعاملات باشد.

بخش پنجم: مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش چارچوبی نظری و تحلیلی است که روابط میان متغیرهای اصلی تحقیق را تبیین می کند و نشان می دهد چگونه شبکه های اجتماعی می توانند به بازتعریف قدرت و اقتدار در ساختار خانواده معاصر منجر شوند. در این پژوهش، شبکه های اجتماعی به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته می شوند که از طریق مجموعه ای از سازوکارهای ارتباطی، فرهنگی و اقتصادی بر ساختار روابط خانوادگی اثر می گذارند. دسترسی گسترده اعضای خانواده به اطلاعات، امکان ایجاد شبکه های ارتباطی مستقل و همچنین فرصت های جدید برای مشارکت اجتماعی و اقتصادی، از جمله عواملی هستند که می توانند موازنه سنتی قدرت در خانواده را

دگرگون کنند. در چارچوب این مدل، استفاده از شبکه‌های اجتماعی نه تنها یک رفتار رسانه‌ای ساده محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان منبعی از «سرمایه اطلاعاتی» و «سرمایه نمادین» عمل می‌کند که می‌تواند جایگاه فرد را در ساختار تصمیم‌گیری خانواده تغییر دهد. به عنوان مثال، فردی که مهارت و دانش بیشتری در استفاده از رسانه‌های دیجیتال دارد، ممکن است نقش راهنما یا مرجع اطلاعاتی برای سایر اعضای خانواده پیدا کند و از این طریق قدرت اطلاعاتی بیشتری به دست آورد. این نوع قدرت می‌تواند بر شیوه تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، نحوه حل تعارض‌ها و حتی الگوی تربیت فرزندان تأثیر بگذارد.

از سوی دیگر، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند زمینه‌های جدیدی برای کسب درآمد، مشارکت اجتماعی و بیان هویت فردی فراهم کنند. چنین فرصت‌هایی به‌ویژه برای زنان و جوانان می‌تواند به افزایش استقلال اقتصادی و اجتماعی آنان منجر شود و در نتیجه توازن قدرت سنتی در خانواده را تغییر دهد. در نتیجه، اقتدار مبتنی بر سلسله‌مراتب سنتی ممکن است به تدریج جای خود را به شکل‌های تعاملی‌تر و گفت‌وگو محور از اقتدار بدهد. این فرایند بازتعریف اقتدار می‌تواند پیامدهایی همچون افزایش مشارکت در تصمیم‌گیری، شکل‌گیری الگوهای جدید تعامل میان زوجین و تغییر در رابطه میان والدین و فرزندان داشته باشد. در این مدل، «میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی» به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. متغیر وابسته پژوهش «بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده» است که از طریق شاخص‌هایی همچون قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اطلاعاتی، شیوه اعمال اقتدار و میزان مشارکت اعضا در تصمیم‌های خانوادگی سنجیده می‌شود. همچنین برخی عوامل زمینه‌ای مانند سن، جنسیت، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و سطح سواد رسانه‌ای اعضای خانواده به عنوان متغیرهای تعدیل‌گر یا کنترل‌کننده در نظر گرفته می‌شوند که می‌توانند شدت یا جهت این رابطه را تحت تأثیر قرار دهند. بر اساس این مدل مفهومی، فرض اصلی پژوهش آن است که گسترش و تعمیق استفاده از شبکه‌های اجتماعی به تدریج ساختار سنتی قدرت در خانواده را تغییر داده و آن را به سوی الگویی مشارکتی‌تر و مبتنی بر تعامل سوق می‌دهد. به بیان دیگر، شبکه‌های

اجتماعی از طریق افزایش دسترسی به اطلاعات، گسترش شبکه‌های ارتباطی و ایجاد فرصت‌های جدید برای کنش اجتماعی، زمینه‌های شکل‌گیری الگوهای نوین اقتدار را در خانواده معاصر فراهم می‌کنند. این مدل مفهومی مبنای تحلیل داده‌های تجربی پژوهش قرار می‌گیرد و امکان بررسی دقیق روابط میان متغیرهای مورد مطالعه را فراهم می‌سازد.

بخش ششم: نگاهی به پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه نظری و تجربی پژوهش نشان می‌دهد که موضوع تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر ساختار خانواده، به‌ویژه در حوزه قدرت و اقتدار، در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما همچنان خلأهایی قابل ملاحظه در این زمینه وجود دارد. در ایران، بخش قابل توجهی از تحقیقات بر پیامدهای کلی استفاده از شبکه‌های اجتماعی در خانواده متمرکز بوده‌اند؛ از جمله مطالعاتی که به تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روابط زوجین، میزان تعارضات خانوادگی یا کیفیت ارتباط والدین و فرزندان پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً نشان داده‌اند که افزایش حضور در فضای مجازی می‌تواند الگوهای ارتباطی و فرآیندهای تصمیم‌گیری در خانواده را متحول کند. برخی از تحقیقات داخلی به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی در میان زنان، به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده یا شاغل، با افزایش آگاهی اجتماعی و استقلال اقتصادی آنان همراه است و همین امر می‌تواند ساختار سنتی قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین پژوهش‌هایی درباره رابطه والدین و فرزندان نشان داده‌اند که مهارت دیجیتال نسل جوان، جایگاه اطلاعاتی جدیدی برای آنان در خانواده ایجاد کرده و قدرت ارتباطی والدین را کاهش داده است. در سطح خارجی، مطالعات متعددی به بررسی نقش فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی در تحول نقش‌های خانوادگی پرداخته‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای اروپایی و آمریکایی عمدتاً نشان می‌دهند که شبکه‌های اجتماعی نوعی «قدرت اطلاعاتی» جدید ایجاد کرده‌اند که از طریق آن، اعضای خانواده با سطح متفاوتی از دسترسی به دانش و شبکه‌های ارتباطی، موقعیت‌های قدرت متفاوتی کسب می‌کنند. تحقیقات بین‌المللی همچنین نشان داده‌اند که حضور در فضای

دیجیتال می‌تواند مرزهای خصوصی-عمومی را در خانواده بازتعریف کند و کنترل والدین بر رفتار فرزندان را محدود سازد. برخی پژوهش‌ها نیز تأکید می‌کنند که شبکه‌های اجتماعی زمینه‌ساز تحول در اقتدار مردانه در خانواده شده‌اند؛ زیرا زنان از طریق این فضاها فرصت بیشتری برای مشارکت اجتماعی، کسب سرمایه نمادین و هویت‌یابی فردی پیدا کرده‌اند. بخش مهم دیگری از مطالعات خارجی به تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روابط زوجین اختصاص دارد. نتایج این پژوهش‌ها به‌طور کلی نشان می‌دهد که استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند هم نقش تقویت‌کننده و هم نقش تضعیف‌کننده در روابط زناشویی داشته باشد. از یک سو، امکانات ارتباطی دیجیتال می‌تواند صمیمیت و پیوند زوجین را افزایش دهد، و از سوی دیگر، مصرف افراطی شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات مبهم یا پنهان می‌تواند اعتماد را کاهش دهد و تعارضات خانوادگی را تشدید کند. با این حال، در اغلب این مطالعات، محققان تأکید می‌کنند که مسئله اصلی میزان استفاده نیست، بلکه نوع استفاده و کیفیت روابط دیجیتال است که ساختار قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با وجود گستردگی پژوهش‌ها، خلأ مهمی در ادبیات داخلی و خارجی وجود دارد و آن بررسی مستقیم و نظام‌مند بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده در پیوند با شبکه‌های اجتماعی است. بسیاری از مطالعات بر پیامدهای ارتباطی یا روان‌شناختی این فضاها متمرکز شده‌اند، اما کمتر پژوهشی به‌طور مشخص نشان داده است که چگونه دسترسی به پلتفرم‌های دیجیتال می‌تواند ساختار قدرت را از بنیاد دگرگون کند؛ چگونه زنان، مردان و فرزندان در این فرآیند به شکل متفاوتی قدرت می‌گیرند یا قدرت از دست می‌دهند؛ و چگونه الگوهای اقتدار سنتی در تعامل با اقتدار اطلاعاتی و نمادین جدید بازتنظیم می‌شود. پژوهش حاضر تلاش می‌کند این خلأ را برطرف کند و با نگاهی چندبعدی، نقش شبکه‌های اجتماعی را در شکل‌گیری الگوهای نوین قدرت در خانواده معاصر تحلیل کند. از همین رو، این تحقیق نسبت به مطالعات پیشین تمایز دارد؛ زیرا از سطح بررسی روابط سطحی فراتر رفته و بر سازوکارهای قدرت در درون خانواده و محوریت نقش فناوری در بازتعریف این سازوکارها تمرکز می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

یافته‌ها و تحلیل‌های این پژوهش نشان دادند که شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر زیست دیجیتال معاصر، تأثیری عمیق بر ساختار روابط درون خانواده بر جای گذاشته‌اند و به‌طور مشخص، در بازتعریف قدرت و اقتدار در خانواده نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. خانواده که در الگوهای سنتی بیشتر بر مبنای سلسله‌مراتب، نقش‌های از پیش تعیین‌شده و اقتدار عمودی سازمان می‌یافت، در بستر گسترش شبکه‌های اجتماعی با نوعی جابه‌جایی و بازتوزیع قدرت مواجه شده است. این تغییر نه صرفاً در سطح تعاملات ظاهری، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر تصمیم‌گیری، مرجعیت، کنترل، نظارت و مشارکت اعضا در امور خانوادگی قابل مشاهده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که دسترسی گسترده‌تر اعضای خانواده به اطلاعات، شبکه‌های ارتباطی، فضاها و بیان فردی و منابع نمادین، موجب شده است که قدرت از انحصار نقش‌های سنتی خارج شود و در قالبی چندسویه‌تر و تعاملی‌تر بازتوزیع گردد. به بیان دیگر، در خانواده معاصر، قدرت بیش از گذشته با توانایی کنشگری دیجیتال، دسترسی به اطلاعات، سرمایه ارتباطی و مهارت استفاده از رسانه‌های نوین پیوند خورده است. در این میان، زنان و فرزندان به‌ویژه از طریق حضور فعال در شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند به منابع جدیدی از آگاهی، هویت و مشارکت دست پیدا کنند و بدین ترتیب جایگاه خود را در تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات خانوادگی ارتقا دهند. این وضعیت از یک سو می‌تواند به تقویت گفت‌وگو، مشارکت و توزیع عادلانه‌تر قدرت بینجامد و از سوی دیگر، در صورت نبود آمادگی فرهنگی و ارتباطی لازم، زمینه‌ساز تعارض، سوء تفاهم و تضعیف اقتدار سنتی بدون جایگزینی مؤثر شود. یکی از نتایج مهم پژوهش این است که اقتدار در خانواده معاصر دیگر صرفاً بر پایه سن، جنسیت، جایگاه اقتصادی یا نقش‌های تثبیت‌شده تعریف نمی‌شود، بلکه نوعی اقتدار جدید در حال شکل‌گیری است که بر دانش، توان ارتباطی، سرمایه نمادین و قابلیت اثرگذاری در فضای دیجیتال استوار است. بر این اساس، اقتدار از صورت دستوری و یک‌جانبه به سمت الگوی مذاکره‌ای، مشارکتی و مبتنی بر اقناع حرکت کرده است. این تحول اگرچه نشان‌دهنده پویایی

و انطباق خانواده با شرایط جدید اجتماعی است، اما هم‌زمان ضرورت بازنگری در شیوه‌های تربیتی، الگوهای همسردهی و مدیریت ارتباطات درون‌خانوادگی را نیز برجسته می‌سازد. می‌توان پیشنهاد کرد که نهادهای آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای برنامه‌های آگاهی‌بخش و آموزشی مناسبی برای خانواده‌ها در زمینه سواد رسانه‌ای، مهارت‌های ارتباطی و مدیریت استفاده از شبکه‌های اجتماعی طراحی و اجرا کنند. ارتقای سواد رسانه‌ای والدین و فرزندان می‌تواند به درک بهتر فرصت‌ها و تهدیدهای این فضا کمک کند و زمینه را برای تعامل سازنده‌تر در خانواده فراهم آورد.

همچنین پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره خانواده در برنامه‌های خود، تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر الگوهای قدرت، اقتدار و تعارض را مورد توجه قرار دهند و راهکارهایی برای مدیریت این تحولات ارائه کنند. از منظر سیاست‌گذاری اجتماعی نیز ضروری است که برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی را نه صرفاً به عنوان یک تهدید، بلکه به عنوان واقعیتی اجتماعی و بستری اثرگذار بر نهاد خانواده در نظر بگیرند. در این راستا، تدوین برنامه‌هایی برای تقویت گفت‌وگوی بین‌نسلی، کاهش شکاف دیجیتال میان والدین و فرزندان و ارتقای توان خانواده‌ها در تنظیم قواعد مشترک استفاده از فضای مجازی می‌تواند در کاهش تنش‌ها و افزایش انسجام خانوادگی مؤثر باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود در محیط‌های آموزشی، به‌ویژه مدارس و دانشگاه‌ها، آموزش مهارت‌های زندگی دیجیتال و اخلاق رسانه‌ای به عنوان بخشی از برنامه‌های تربیتی مدنظر قرار گیرد. برای پژوهش‌های آینده نیز پیشنهاد می‌شود این موضوع در قالب مطالعات کیفی عمیق‌تر بررسی شود تا تجربه زیسته اعضای خانواده از تغییرات قدرت و اقتدار در بستر شبکه‌های اجتماعی با جزئیات بیشتری روشن گردد. انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای میان خانواده‌های شهری و روستایی، خانواده‌های با سطوح مختلف اقتصادی و فرهنگی، و نیز مقایسه نسل‌های مختلف می‌تواند به درک جامع‌تر این پدیده کمک کند. بررسی نقش پلتفرم‌های خاص، تفاوت میان انواع شبکه‌های اجتماعی و تأثیر الگوهای مصرف رسانه‌ای بر مناسبات قدرت نیز از دیگر محورهای مهمی است که

می‌تواند در پژوهش‌های آتی دنبال شود. شبکه‌های اجتماعی به‌طور هم‌زمان هم فرصت و هم چالش برای خانواده معاصر ایجاد کرده‌اند. این فضاها امکان مشارکت بیشتر، دسترسی برابرتر به اطلاعات و بازتعریف نقش‌ها را فراهم کرده‌اند، اما در عین حال می‌توانند تعادل‌های سنتی را برهم بزنند و اقتدارهای پیشین را با بحران مواجه سازند. از این رو، آنچه اهمیت دارد نه صرف حضور شبکه‌های اجتماعی، بلکه چگونگی مواجهه آگاهانه، نقادانه و مهارت‌مند خانواده‌ها با این پدیده است. آینده خانواده معاصر تا حد زیادی به توان آن در سازگاری با این تحولات و بازتنظیم عادلانه و عقلانی روابط قدرت در درون خود وابسته خواهد بود.

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

- آزاد ارمکی، ت. (۱۴۰۳). *جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- آزاد ارمکی، ت.، و قانع‌راد، م. (۱۳۹۴). *تحولات خانواده ایرانی در بستر مدرنیته*. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۰(۲)، ۳۵-۵۸.
- ابادری، ی. (۱۳۹۶). رسانه‌های نوین و تغییرات فرهنگی در ایران. *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ۱۲(۳)، ۷۷-۹۸.
- اعزازی، ش. (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بشیریه، ح. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش قدرت در زندگی اجتماعی*. تهران: نشر نی.
- توسلی، غ. (۱۳۹۵). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.
- چلبی، م. (۱۳۹۲). *تحلیل جامعه‌شناختی روابط اجتماعی*. تهران: نی.
- رفیع‌پور، ف. (۱۴۰۲). *آناتومی جامعه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساروخانی، ب. (۱۴۰۲). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.
- ساروخانی، ب. (۱۳۹۶). *تحولات خانواده در عصر ارتباطات*. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۲(۱)، ۹-۲۸.
- کچویان، ح. (۱۳۹۷). *جهانی‌شدن و تحولات فرهنگی در ایران*. *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۱۸(۴)، ۵۵-۷۶.

- گل محمدی، ا. (۱۳۹۵). قدرت، گفتمان و رسانه. تهران: نشر نی.
- معیدفر، س. (۱۳۹۸). رسانه‌های اجتماعی و تغییر الگوهای ارتباطی خانواده. فصلنامه مطالعات جوانان، ۹(۲)، ۶۱-۸۴.
- میرزایی، ع. (۱۴۰۰). تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روابط قدرت در خانواده‌های شهری. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۳(۳)، ۱۰۱-۱۲۰.
- نیک‌گهر، ع. (۱۴۰۱). تحولات نهاد خانواده در ایران معاصر. تهران: قومس.

ب: منابع لاتین

- Bourdieu, P. (۲۰۱۷) (The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. ۲۴۱-۲۵۸). New York: Greenwood.
- Castells, M. (۲۰۲۲) (*The Rise of the Network Society* (۲nd ed.). Oxford: Blackwell.
- Foucault, M. (۱۹۸۰). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings* ۱۹۷۲-۱۹۷۷. New York: Pantheon Books.
- Giddens, A. (۱۹۹۲). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Stanford: Stanford University Press.
- Wellman, B., & Rainie, L. (۲۰۱۹) (*Networked: The New Social Operating System*. Cambridge, MA: MIT Press.